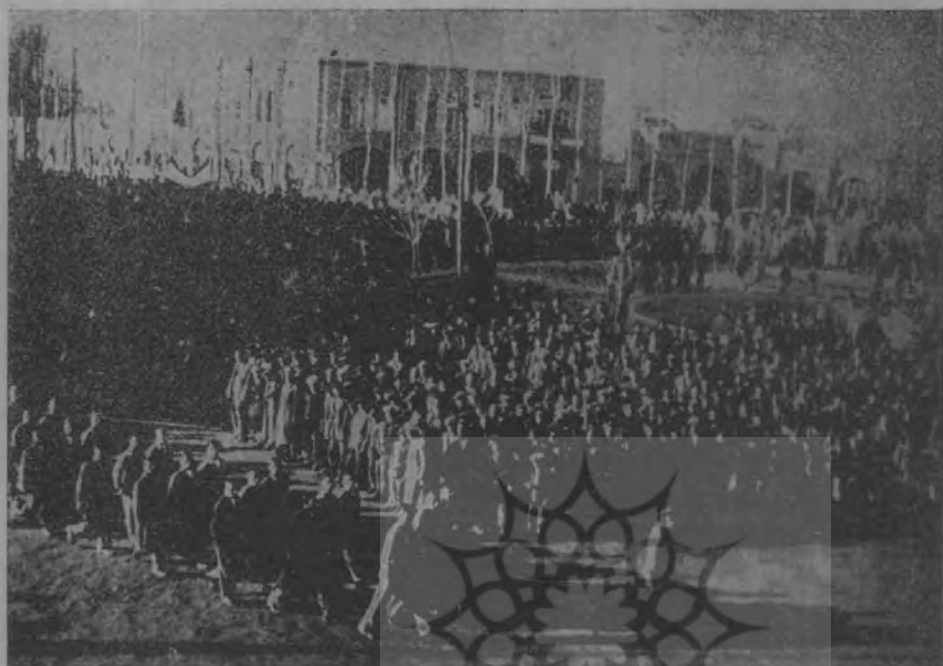


نایبئون کبیر

دیر کتوار البته این نکته را پیش بینی کرده بود که پس از اشغال ایتالیا فرانسه مواجه با مسئله سیاسی بزرگی خواهد شد لکن هرگز گمان نمی برد که ژنرال تازه کار بتواند بسرعت هرچه تمامتر برای حل این قضیه آنهم درست بر خلاف راهی که او در نظر گرفته بود، راه رضایت بخشی پیدا کند. نظر حکومت پاریس درباره ایتالیا نظری پست و ناجوانمردانه بود. از دستور هائی که پس از فتح ایتالیا از جانب دولت پاریس به بنایارت صادر شد بخوبی بر میآید که نقشه دیر کتوار درباره ایتالیا شامل نظریات انهدامی بود نه عمرانی و حال آنکه عقیده بنایارت درست مخالف نظر دیر کتوار بود.

بعقیده کلیه اعضای دیر کتوار باستثنای (کارفو) لشکر کشی ایتالیا آنها یک عمل سیاسی و مالی بود و حتی خود (کارفو) هدف اساسی لشکر کشی ایتالیا را در آن میدانست که توجه دشمن را منحرف سازد بدینقرار که متصرفات اتریش را در ایتالیا بمخاطره افیکنده و مانع آن گردد که اتریش همه قوای خود را در مقابل ارتش فرانسه در آلمان داخل کارزار نماید و حتی یک لحظه هم این فکر در خاطرش خطور نمیکرد که ارتش بنایارت اوضاع اروپا را زیر و زبر کند و لرزه بر اندام ملل اروپا افکند. سایر اعضای دیر کتوار در باره لشکر کشی ایتالیا دو نظر داشتند بدینمعنی که بر آن بودند این لشکر کشی از طرفی میدان وسیعی برای تاخت و تاز تبلیغات انقلابی ایجاد خواهد ساخت و از طرف دیگر پول هنگفتی عاید خزینه خالی فرانسه خواهد کرد. بدین معنی که از طرفی ایالات شمال ایتالیا حتی برخلاف میل ساکنین آنها، آزاد، خواهند شد و زمام امور آنها مانند ایالات فرانسه بدست مشتى از ژاکبن ها خواهد افتاد که اصول باستانی و کهنه را ریشه کن مینمایند و وسائل سقوط رم و برچیدن بساط پاپ را فراهم میسازند و کانون خرافات و موهومات و دشمن آزادی و پیشرفت را واژگون میکنند.



مجلس یادبود سرهنگ شهید عباس معین آزاد در روز ۲۱ آذرماه ۲۶ در مراغه

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه علوم انسانی



مسابقه والیبال بین ورزشکاران تیپ کرکان
 و تیپ گیلان



منظره ای از مسابقه دو پنج هزار متری



ژوئیه شکاره علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از طرف دیگر ثروت های بیسکران و گنجینه های تاریخی رم که طی سالیان متمادی بدست کشیشان حریص و محیل روی هم انباشته شده بود تحت اختیار فرانسه قرار خواهد گرفت.

در تمام نقشه ها و اقداماتی که برای آینده ایتالیا در نظر گرفته شده بود که ترین فکر آبادی و عمران و سازمان مشاهده نمیشد بلکه همه این نقشه ها و اقدامات متکی بر این فکر پست بود که حتی المقدور پول بیشتری از ایتالیا عاید گردد.

اکنون ببینیم ناپلئون در آن موقع چه افکاری داشت؟ نخست بمأموریت سربازی خویش می اندیشید که با سرعت و موفقیت حیرت انگیزی انجام یافت و دائر بر آن بود که ارتش های پیدون و اتریش را از هم مجزا سازد و اولی را بکلی منکوب نماید و دومی را تعقیب کند و بآنسوی رود منکیو براند و درست بقلب لمباردی تکیه زند... اما اینها نخستین مرحله اقدامات وی را تشکیل می داد.

دومین قسمت نقشه وی آن بود که در آنسوی رود های (آدا) و (منکیو) و (او کلیو) فتوحات خویش را تکمیل نماید و ارتشهای اتریش را که بی درپی مأمور استرداد اراضی از دست رفته ایتالیا می شدند نابود سازد و آنگاه از کنار رود (آدیژ) بطرف وین روی آورد و وضع خاندان هابسبورگ را بمخاطره افکند و سلاطین آن خاندان را یکی پس از دیگری وادار بتسلیم نماید.

در اینصورت پس از اجرای نخستین مرحله مأموریت خویش دومین مرحله را چگونه میبایستی انجام دهد که حکومت پلزیس از خود سری وی متوحش نگردد و قبل از آنکه نفوذ کافی بدست آورد به پایتخت احضارش نکند؟ آیا او میتواند بنا بمیل دیر کتوار به ایجاد حکومتهای پویشالی و جمهوریهای قلابی برخلاف میل مردم مبادرت ورزد و آتش خشم و غضب ملتی را که باصول باستانی خویش سخت علاقمند بودند در زیر خاکستر مقررات پنهان سازد و زمینه را برای روشن شدن حریق مدهشی در عقب قوای فرانسه فراهم کند و بدین طریق مانور بزرگی را که برای درهم شکستن اتریش در نظر گرفته بود دوچار خطر قطعی نماید؟ البته چنین اشتباهی از عقل دور اندیش وی دور بود. از طرف دیگر ایجاد جمهوریهای کوچک و پویشالی در مرکز ایتالیا بمنظور متزلزل ساختن مقام پاپ بمنظور وی عقیده ای سخیف می آمد و معتقد بود که برای تأمین آرامش عقب جبهه خویش بهترین راه آنست که با شاهزادگان ایالات مختلف ایتالیا یکایک قرار دادهای محکم و مودت آمیزی امضاء نماید و مخصوصاً عقیده اش

درباره رم و پاپ بسکلی با صدر نشینان کاخ لوگزامبورگ متفاوت بود بدینقرار که عقیده داشت بهوضی و خفه کردن روح موهومات ، و نابود ساختن کانون خرافات بهتر است که باپاپ از در صلح و صفادرآمد و بساوعده و وعید و حتی تهدید از قدرت معنوی بی حد و حصروی استفاده کردو در بر تو کمک مستقیم او مقاومت کشیشان متعصب فرانسه را در مقابل جمهوری درهم شکست و مذهب را نیز مستقیماً با نهضت جدید هم آهنگ ساخت و از این راه بزرگترین خدمت را در راه استحکام مبانی جمهوری انجام داد . در همین موقع نقشه کنکوردا (قراردادی که بعداً بین فرانسه و پاپ امضا شد) در ذهن وی طرح شده بود . البته این افکار طی چند ماه بعد کاملاً رشد یافت لکن از همان روزهای اول آثار آن هویدا بود . بمحض اینکه حکومت پیمون از پای در آمد یکی از این افکار که درست مخالف با عقیده دیرگتوار بود باقوت هرچه تمامتر بمنصه ظهور رسید و فوراً هم اجرا شد . توضیح آنکه بر خلاف دستور مرکز که میخواست پادشاه پیمون از سلطنت خلع گردد ناپلئون نمایندگان وی را با نهایت ملاحظت پذیرفت و یک قرارداد متساوی با وی در (شراسکو) امضا کرد و ضمن نامه ای که در این خصوص به دیوگتوار نگاشت چنین خاطر نشان نمود :

« شما نباید به استقرار جمهوری در پیمون امیدوار باشید . البته موقع

انقلاب فراخوارید و سرب لکن باید قبلاً زمینه آن فراهم گردد .
 نظر ناپلئون آن بود که یک شاهزاده متنفع را کاملاً خلع سلاح کند و در عین حال از راه دوستی و مسالمت مردم پیمون را طوری بفریبد که مانع اجرای نقشه های بعدی وی نشوند .

اما فکری که بیش از همه در آن موقع ناپلئون را آزار میداد ، فکری که ناپلئون حاضر نبود هرگز از اجرای آن منصرف گردد فکر ابراز نبوغ بنیان گذاری خداداد خویش در سرزمین ایتالیا بود . فرزند برومند ایتالیادر مقابل ایتالیا و بزرگترین جهانگیر دنیا در مقابل نخستین پیروزی درخشان خویش قرار گرفته بود . عقیده رومیان قدیم در مقابل کشور های متصرفی که متکی بر عمران و آبادی و ترقی و پیشرفت بود با نهایت صراحت و وضوح بر مغز وی تسلط یافته بود و آتش ذوق و نبوغ خارق العاده وی را برای احیای یک کشور خراب و یک تمدن منحط بیش از پیش دامن میزد

ایتالیای متلاشی که طی قرون متمادی تبدیل به يك مجموعه درهم و برهم و ولایات و ایالات مختلف از قبیل ساردنی و پیمون و لمباردی و ژن و ونیز و مدن و تسکان و سیسیل و غیره گردیده بود که هر کدام از آنها سلطانی مستقل و مراعی مخصوص بخود داشت ، ایتالیائی که در هر نقطه آن آهنکی ساز بود ولی در عین حال آتش آرزوی يك رستاخیز ملی در خفا در دل کلیه ساکنین آن زبانه میکشید معمائی دشوار بود که حل آن برای هیچکس جز نسابغهای چون ناپلئون امکان نداشت . حکومت پاریس چنین می پنداشت که هر ملت مظلومی برای رهائی از چنگ ستمگران بهمه چیز حتی کمک بیگانه متشبث خواهد شد لکن این تصور خیالی خام بیش نبود ایتالیائیان بهیچ روی در فکر رهائی از دست حکمرانان خویش نبودند مگر مردم لمباردی که زمام امور آنان بدست آلمانیها افتاده بود . قوده حکومت های محلی آن عهد را با وجود همه نقائص بر تسلط بیگانگان بر تری میداد مخصوصاً برای آنکه کشیشان جداً از این حکومت ها پشتیبانی میکردند . ناپلئون باهوش فطری و بکمک چندتن از عمال زبردست فرانسه در ایتالیا این حقیقت را کاملاً دریافت و مشاهده کرد که ایتالیائیها بهیچ وجه تمایلی بحکومت های دموکرات نظیر حکومت پاریس ندارند بلکه آرزوی همه ایشان آنست که روزی قسمتهای متلاشی ایتالیا بهم پیوندند و يك ایتالیای مستقل و متحد بوجود آورند . ناپلئون نیک دریافت که تحمیل حکومتهای پوشالی بزمینی که بهیچ روی حاضر نیستند آزادی خود را از دست بدهند هم برای ایتالیائیها هم برای فرانسه خطرات بزرگی در بر خواهد داشت و بهمین جهت بود که شخصاً نقشه ای مطابق میل خود و تقریباً مخالف بانظر حکومت پاریس برای ایتالیای تنظیم کرد و شروع با اجرای آن نمود و یکتور امانوئل را همچنان بر مسند سلطنت نگاه داشت ، در میلان يك جمهوری جدید مستقل از مداخلات زا کبن ها بوجود آورد ، کمترین محدودیتی برای اختیارات شاهزادگان قائل نشد ، با اینهمه کلیه ایالات و حکومت نشین های مختلف را در بین خود آنها از یکطرف و با حکومت فرانسه از طرف دیگر بوسیله رشته های محکم و نیرومند مرتبط ساخت و بدین طریق نقشه دمرانی ، خود را که درست مخالف نقشه دانهامی ، دیر کشور بود بموقع اجرا گذاشت .

ت بود
 ابود
 دده و
 کمک
 کست
 ترین
 نقشه
 شده
 زهای
 ای از
 منته
 ز که
 رابا
 برد و
 نمود :
 موقع
 دودر
 سانع
 کوری
 نبوغ
 الیادر
 شان
 ی که
 ح بر
 ای يك

با اندک توجهی بتاريخ رم مشاهده میشود که بناپارت درست نقشه های امپراتوری کهن رم را احیاء کرد. مگر نقشه رم غیر از این بود که مناطق وسیعی در پرتو عملیات فوری و برق آسا تسخیر گردد و سپس روشی ملایمت آمیز و دوستانه نسبت به پادشاهان مرعوب اتخاذ شود. آنگاه حکومتهای نیمه مستقل در پیرامون يك هسته مرکزی حلقه زنند و در نتیجه ترویج بازرگانی و اقتصاد و مبادرت با اقدامات عمرانی در يك محیط مودت آمیز آغاز شود؟ ناپلئون همین روش را که در ایتالیا آغاز نمود تا پایان امپراتوری با نهایت جدیت و دقت تعقیب کرد.

روز پانزدهم مه پس از پیروزی درخشانی در (لدی) در میان استقبال و شور و هیجان بی نظیری داخل میلان گردید. شرح این عید بزرگ که جشن گل و خنده بود بتفصیل بقلم نویسندگان زبردستی برشته تحریر کشیده شده و مابعداً از این نخستین روز بر طمطراق زندگی ناپلیون مشروحاً سخن خواهیم گفت لکن آنچه فعلاً در خور اهمیت است تذکار این نکته میباشد که روز ۱۵ مه نخستین فرصت برای خود نمائی ناپلیون در اجتماع و تسخیر قلوب ملیونها افراد باقیافه پرنفوذ و حرکات دلنشین خود بود.

ناپلیون قبل از ورود به میلان پیوسته از خود می پرسید: اگر ملت لمباردی تقاضای رژیم جمهوری کند آیا باید با درخواستش موافقت کرد یا خیر؟ بناپارت برای پاسخ به این پرسش و تبلیغ فراوان برداشت.

در میلان پایتخت لمباردی از طرفی آزادیخواهان پرشوری مانند (پرو و سالوادر و سوپرانتی) و غیره بسر می بردند که در دوران تسلط اتریشی ها جرئت اظهار وجود نداشتند لکن بمحض خروج آنان از لمباردی برای استقرار جمهوری بکمک نیروی فرانسه بتکا پو افتادند اما از طرف دیگر در میلان عده ای از شخصیت های بزرگ و حتی کشیشان روشنفکر و دانشمندان شهیر و نویسندگان معروفی بودند که از هر حیث شایستگی بدست آوردن زمام امور لمباردی را داشتند. از جمله این شخصیت های بزرگ باید (بکاریا) حقوق دان معروف و (وری) مورخ شهیر و رستا دانشمند عالیقدر و پارینی شاعر خوش ذوق لمباردی و مخصوصاً ملزی Melzi را نامبرد که در مدت ۱۵ سال

نقش بزرگی در تاریخ لمباردی بازی کرد. این شخصیت های بزرگ و بیست تن دیگر از ملیون ایتالیا هنگام زمامداری اتریشی هایک شورای شهرداری تشکیل داده بودند که برای خنثی کردن نقشه اتریشی ها اهتمام فراوان میکرد. پس از آنکه اتریشی ها میلان را ترک گفتند این گروه در تاریخ دوازدهم مه ملزی و رستا را بنمایندگی خود با استقبال بناپارت فرستاد و بین این دو نماینده و بناپارت روز سیزدهم مه در (ملکمانو) ملاقاتی روی داد و ملزی توجه بناپارت را کاملاً بخود جلب نمود و ژنرال روشن ضمیر بیدرنگ در یافت که معازری از جمله کسانی است که میتواند بکمک آنها یکدولت پایدار تشکیل داد و بهمین جهت به آنها قول داد که در تحت حمایت قوای وی مذهب کاتولیک و قانون مالکیت محترم شمرده خواهد شد و گذشته از این مردم لمباردی در انتخاب نوع حکومتی که در خور آنها باشد باستثنای خاندان سلطنتی اتریش کاملاً مختار خواهند بود.

روز شانزدهم مه که ناپلیون در میان استقبال عمومی بدروازه های میلان رسید (تریولزیو) را (ویلسکوتی) دوتن از بزرگترین اسقف های لمباردی را که با استقبال آمده بودند نزد خود پذیرفت و آنان مراتب اطاعت و پشتیبانی طبقه روحانیون را بوی اعلام داشتند و ناپلیون در پاسخ به خیر مقدم آنان نطق زیرین را ایراد کرد که از هر حیث بر معنی و د :

• در این موقع که من بنام جمهوری فرانسه شهر میلان و ایالت لمباردی را اشغال میکنم بشما اطمینان میدهم که احساسات دولت فرانسه نسبت بشما مودت آمیز است. فرانسه میل دارد که هر فردی در تأمین نیک بختی عمومی شرکت جوید و هر کسی از حقوق خویش بهره مند گردد بشرط آنکه از جاد و صداقت و شرافت قدم بیرون نهد هر کسی میتواند خدای خود را پرستش کند و سالک طریقی باشد که وجدانش به وی ارائه مینماید بدون آنکه کمترین بیمی از هیچ مقام و مرجعی داشته باشد. جمهوری فرانسه منتهم ای کوشش را بکار خواهد بود که نیک بختی شمارا تأمین نماید و اشکالاتی را که سد راه پیشرفت شماست مرتفع سازد. تنها لیاقت و شایستگی حقیقی حد و فاصل بین مردم خواهد بود. روح برادری و برابری باید همه را بهم پیوند دهد

«وهر کسی در استفاده از دارائی خود آزادی مطلق داشته باشد... اما در عین حال بدانید که بایک خیز نمیتوان به کمال رسید بلکه باخلوص نیت و قدرت اخلاقی و معنوی و شکیبائی باید اشتباهات را اصلاح کرد»

ناپلئون برای آنکه بهتر دل مردم لمباردی را بدست آورده باشد در منزل یکی از اسقف های معروف میلان سکونت گزید و مرتباً سران شهر میلان را بحضور می پذیرفت و هر کدام را با سخنان مودت آمیز در سلك صمیمی ترین دوستان خویش در می آورد و شگفت آنکه در سخنان خویش جرئت را بجائی میرسانید که حتی علماً نفرت خود را نسبت به رژیم فرانسه ابراز میداشت چنانکه به عده ای از وجوه نمایندگان میلان چنین گفت :

« شما آزاد خواهید بود و حتی میتوانید مطمئن باشید که آزادی شما استوار تر از آزادی فرانسویان است . ناپلئون در عین حال که به روحانیون احترام میگذاشت جداً سعی میکرد که دست کشیشان را از امور مهم قطع کند لکن نسبت به طبقات دیگر کمترین سخت گیری ابراز نمیداشت و صریحاً بهمه میگفت : « ثروتمند و فقیر همیشه وجود خواهند داشت لکن هر دو باید در ایجاد یک دولت صالح همکاری نمایند .»

نکته جالب توجهی که ذکر آن لازم است آنست که ناپلئون که تا آن موقع تا اندازه ای محبوب بود و کمتر سخن میگفت نیروی بلاغت خاصی یافته بود و ساعاتی متوالی باشورو هیجان شدید صحبت میکرد و خسته نمیشد

پرتال جامع علوم انسانی

